

تاریخ‌نگاری فلسفه، الزامها و رخنه‌ها

□ دکتر احد فرامرز قراملکی

دانشیار دانشگاه تهران

طرح مسئله

اندر سود و زیان روی آورد تاریخی در مطالعه امور سخن فراوان رفته است و در باب استفاده بجا و نابجا از تاریخ نیز بحث زیاد در میان آمده است. این بحث در زمینه تاریخ فلسفه ابعاد گوناگونی دارد. تاریخ‌نگاری فلسفه چه ضرورتی دارد؟ اساساً تاریخ را با فلسفه چه نسبت است؟ آیا با اخذ روی آورد تاریخی می‌توان تأملات فلسفی را بارور ساخت؟ آیا برغم وجود تاریخ فلسفه‌های متنوع، نیاز به تاریخ‌نگاری تازه‌ای از فلسفه وجود دارد؟ آیا نگارش و تدوین تاریخ جامع فلسفه ممکن و میسر است؟ هویت مطالعه تاریخی فلسفه چیست و برای دستیابی به تاریخ جامع فلسفه چه موانعی در پیش است؟ مقاله حاضر با اشاره به ابعاد نیاز به تاریخ‌نگاری جدید از فلسفه، معضلات و رخنه‌های روشی آن را مورد بحث قرار می‌دهد. نگارنده بر این باور است که دستیابی به تاریخ جامع فلسفه، امری صعب است اما اخذ سازوکار حذف مسئله صعب بجای حل آن را، درخور محافل علمی نمی‌داند بلکه شایسته آنستکه ابعاد صعوبت مسئله روشن گردد و موانع و عوامل نرم‌افزاری و سخت‌افزاری آن شناخته شود.

ضرورت مطالعه تاریخی فلسفه

مطالعه تاریخی فلسفه از جهات مختلفی ضروری است: یک، امروزه تاریخ علم را بمنزله یکی از چهار

چکیده

تاریخ‌نگاری فلسفه با اندیشه مدون فلسفی همزاد و همراه بوده است. مطالعه تاریخی فلسفه، تطور و تحقق آن را در زمان نشان می‌دهد و رهیافتی در شناخت ژرفتر این دانش است. نهایت ناپذیر بودن مطالعه تاریخی، محدود بودن مطالعات تاریخی موجود به بخشی از حیات فلسفی بشر و سوی‌گیریهای غفلت‌آور در برخی از تاریخ فلسفه‌ها، الزام تدوین تازه‌ای از تاریخ فلسفه را نشان می‌دهند. اما تدوین تاریخ فلسفه با رخنه‌های روشی متعددی روبروست: هویت معرفتی تاریخ فلسفه، دامنه نامتین فلسفه، ترابط دانشگاهی گوناگون با فلسفه، مسئله‌محوری یا شخص‌محوری یا مکتب‌محوری، تحویلی‌نگری و فقدان الگوی پژوهشی شایسته از مهمترین این رخنه‌هاست. توجه به الزامها حکم می‌کند تا از صعوبت ناشی از رخنه‌ها به سازوکار حذف مسئله بجای حل آن توسل نجوییم و در مقام رفع رخنه‌ها باشیم.

کلید واژه

تاریخ‌نگاری فلسفه؛	رنه‌های روشی؛
مسئله‌محوری؛	شخص‌محوری؛
مکتب‌محوری؛	تحویلی‌نگری.

*** دستیابی به تاریخ جامع فلسفه، امری صعب است اما اخذ سازوکار حذف مسئله صعب بجای حل آن را، درخور محافل علمی نمی‌داند بلکه شایسته آنستکه ابهام صعوبت مسئله روشن گردد و موانع و عوامل نبرم‌افزایی و سخت‌افزایی آن شناخته شود.**

تحقق معطوف می‌سازد و این تأمل، سبب رؤیت کثرتها، نقصانها، قوتها و... می‌گردد. حصرگرایی روش‌شناختی، بعنوان مثال، آسیبی است که از حصر توجه به فلسفه در مقام تعریف ناشی می‌شود و با روی آورد تاریخی به فلسفه درمان می‌گردد.

بیان نمونه‌ای از مسایلی که فقدان نگرش تاریخی در فلسفه خط‌آفرین است، مراد ما را آشکار می‌سازد. امروزه در غالب، بلکه همه آثار منطقی و فلسفی گفته می‌شود خیمه علم بر ستون موضوع استوار است و تمایز علوم و وحدت‌بخش به مسایل علم، موضوع است و این تقدم موضوع بر مسئله و تبعیت مسئله از موضوع تردیدناپذیر می‌نماید،^۲ اما اصولیانی که به چنین الگوی علم‌شناسی به دیده تردید نگریسته‌اند، ما را به تأمل تاریخی در پیدایش فلسفه فرا می‌خوانند. آیا فلسفه در بدو پیدایش آن، ابتدا موضوعی یافت و آنگاه بحث از اعراض ذاتی آن مسائل فلسفه را شکل بخشید.^۳ تأمل تاریخی به بسط و تطوّر فلسفه، الگوی دیگری را در علم‌شناسی بمیان می‌آورد.

چهار، فیلسوفان در عمل نسبت به اخذ روی آورد تاریخی در تحلیل مسایل فلسفی یا از آن بی‌بهره بوده‌اند و یا بهره‌مند و این هر دو وضعیت قابل بررسی تطبیقی از حیث تأثیر آن در ژرف‌نگری فلسفی است. فارابی بعنوان مثال هر دو وضعیت را داراست. آنگاه که در تحلیل اندیشه‌های ارسطو - مثلاً در بحث از عدم، به تحلیل تاریخی مسئله روی می‌آورد، ژرف‌نگری خیره‌کننده می‌یابد و آنگاه که بدلیل فقدان نگرش تاریخی از بازشناسی ارسطو و افلوطین (مراد اتولوجی‌وی است) بساز می‌ماند، در الجمع بین رأی‌سی الحکیمین، سطحی‌نگری نشان می‌دهد. با ابزارهای ساده تاریخی می‌توان اندیشه‌های اتولوجی‌وی افلوطین را از آراء ارسطو بازشناخت.

۱. تفصیل سخن در این مقام را رجوع کنید به: مفتونی، نادیا؛ فرامرز قراملکی احد؛ «رهیافت‌های عمده علم‌شناسی نزد دانشمندان مسلمان»، مقالات و بررسیها، شماره (۲) ۷۵، ۱۳۸۳.
 ۲. فرامرز قراملکی، احد؛ مظهر قراملکی، علی؛ «الگوی علم‌شناسی اصولیان»، مقالات و بررسیها، شماره (۳) ۷۵، ۱۳۸۳، ص ۱۱۸.
 ۳. امام خمینی، مناہج الوصول الی علم الاصول، ص ۳۵؛ سبحانی جعفر، تهذیب الاصول، ص ۵-۱۲.

روی آورد عمده علم‌شناسی می‌دانند. این تلقی از تاریخ علم، ضرورت و اهمیت اخذ روی آورد تاریخی در شناخت علوم را نشان می‌دهد. تاریخ فلسفه در این مفهوم شناخت فلسفه در مقام تحقق خارجی و تطور تاریخی آنست. چنین شناختی مواضع پنهان اندیشه‌های فلسفی را آشکار می‌سازد و مطالعه تاریخی علوم، هر چند نه در مفهوم امروزی آن، از رهیافت‌های علم‌شناسی قدما بوده است. دانشمندان مسلمان، براساس بسط میراث یونانی چهارگونه علم‌شناسی را توسعه دادند: علم‌شناسی منطقی (معروف به احوال العلوم یا اجزاء العلوم)، علم‌شناسی تطبیقی (با عنوان مشهور تقسیم العلوم)، علم‌شناسی موردپژوهانه (رووس ثمانیه) و علم‌شناسی تاریخی.^۱

دو، تاریخ فلسفه با خود فلسفه همزاد و همراه است. فلسفه نسبت به دانشهای دیگر از این بخت و امتیاز برخوردار است که رهیافت تاریخی به اندیشه‌های فلسفی با فلسفه مدون همزاد است. فیلسوفان پیشین بویژه در دوره باستان، خود را از تأمل در تاریخ اندیشه‌های فلسفی بینیازمی دیده‌اند. بعنوان مثال، روی آورد تاریخی بر متافیزیک ارسطو چنان سایه افکنده است که عده‌ای آن را از آثار مهم تاریخ‌نگاری فلسفه می‌دانند. ارسطو، غالب مسایل فلسفی را در پرتو تحلیل تاریخی آن مسئله نزد فیلسوفان پیش سقراطی مورد بحث قرار می‌دهد.

سه، هر علمی را دو مقام است: مقام تعریف (علم آنگونه که باید باشد) و مقام تحقق (علم آنگونه که وجود دارد) و بین این دو مقام فاصله‌ای است که عدم رؤیت آن از آسیبهای علم است. تاریخ فلسفه، ما را به فلسفه در مقام

ابعاد نیاز به تاریخ‌نگاری فلسفه

معرفتی برخی اقوام و ملل پرده ابهام افکنده‌اند. بعنوان مثال، هنوز مورخان فلسفه در تاریخ‌نگاری خود از فلسفه دوره اسلامی با تعبیر فلسفه عرب، منطق عرب، استفاده می‌کنند. این تحریف بیش‌وکم مانند تحریف مفهوم رسول الله به پیامبر اسلام و یا تحریف خلیج فارس به خلیج عرب است. هنوز سهم خیره‌کننده ایرانیان در بسط و توسعه علوم بویژه فلسفه مورد تجاهل قرار می‌گیرد.

*** تاریخ فلسفه، ما را به فلسفه
در مقام تحقق معطوف
می‌سازد و این تأمل، سبب
رؤیت کثرتها، نقصانها، قوتها
و... می‌گردد. حصرگرایی
روش‌شناختی، بعنوان مثال،
آسیبی است که از حصر توجه
به فلسفه در مقام تعریف ناشی
می‌شود و با روی آورد تاریخی
به فلسفه درمان می‌گردد.**

تاریخ‌نگاری فلسفه که معطوف بر نشان دادن سهم ایرانیان در توسعه فلسفه و علوم باشد، بخشی از هویت تاریخی و فرهنگی ما را نشان می‌دهد. مدرسه‌ها و مکتبهای مهم فلسفی در خراسان، قزوین، شیراز، تبریز، اصفهان و تهران غالباً ناشناخته‌اند و سهم آنان در توسعه فلسفه در مغرب‌زمین و نقشی که در طرح مسایل جدید فلسفی و کلامی داشتند مورد کتمان قرار می‌گیرد.

هنوز نشان نداده‌ایم که برهان حقایق ابدی لایب نیتس - که آن را ابداع وی دانسته‌اند - تقریری پر خلل از برهان حقایق نفس الامری خواجه طوسی است. اگر استاد مطهری در خدمات متقابل ایران و اسلام به بحث از نقش ایرانیان در توسعه دانش اشاره می‌کند، گامی نخست و محتاج بسط و ژرف‌نگری است.

تاریخ‌نگاریهای فلسفه، همراه با توسعه دانش فلسفه، رشد یافت و «تاریخ فلسفه»های مهم و گرانقدری تدوین گردید. با این همه، هنوز مطالعات تاریخی فلسفه و تدوین «تاریخ فلسفه»ای دیگر مورد نیاز است. این سخن بر چند شاهد و دلیل استوار است: ۱. مطالعه تاریخی، بنا به تعریف، اساساً نهایت‌پذیر نیست. بررسی تاریخی یک امر شناخت سلف در پرتو خلف است. ۴. برایین اساس، زمان نه تنها حجاب و غبار نیست بلکه آینه رؤیت وجوه یک پدیده است. تطور و سیر زمان، حادثه تاریخی را مکشوف و قابل فهم می‌سازد. تعبیری که از ابن عباس در خصوص قرآن نقل می‌شود، بر امر تاریخی نیز صدق می‌کند: القرآن یفسره الزمان. امری که زمان، تفسیر کننده آن است، به لحاظ فهم‌پذیری و قابلیت تفسیر بی‌پایان است. ۵. بهمین دلیل، تاریخ‌نگاری فلسفه، تلاش مستمری است که تعطیل‌پذیر نیست. در هر دوره‌ای، با وجود تاریخ‌نگاریهای متعدد در دوره‌های پیشین، همچنان می‌توان به تحلیل تاریخی نو در فلسفه دست یافت و تاریخ فلسفه‌ای جدید نگاشت.

۲. تاریخ‌نگاریهای موجود فلسفه، به بخشی از حیات فلسفی بشر محدودند و از تحلیل همه تجارب فلسفی انسانها محرومند. این امر، بویژه در حوزه تفکر فلسفی مسلمانان مشهود است. بهمین دلیل، هنوز مسایل ناگشوده فراوانی وجود دارد که تحلیل آنها محتاج مطالعات نظام‌مند در تاریخ فلسفه است. اخذ و اقتباسها، تعاملها، دادوستدها، قبضها و بسطها، ترابط بین فلسفه و سایر حوزه‌های معرفتی بشر نمونه‌های چنین مسایلی هستند. تاریخ‌نگاریهای موجود فلسفه در حوزه فلسفه اسلامی بسیار فقیرند. در باب برخی از فیلسوفان بسیار مؤثر تاریخی تقریباً سخنی نرفته است. بعنوان مثال در باب ایرانشهر، مجد الدین جیلی، دوره و حوزه فلسفی قزوین و... تا چه اندازه‌ای اطلاعات تاریخی قابل وثوق در میان است؟

۳. تاریخ‌نگاریهای موجود فلسفه، بعلا سوی‌گیریهای آگاهانه و یا بسبب جهلها و رخنه‌های ناآگاهانه، آکنده از خلط و تحریفند و یا حداقل بر هویت

۴. فرامرز فراملکی، احد، روش‌شناسی مطالعات دینی، ص ۲۳۲.
۵. همان، همانجا.

رخنه‌های روشی در تاریخ‌نگاری فلسفه

۱. هویت معرفتی تاریخ‌نگاری فلسفه

تصور ما از یک فعالیت، نقش راهبردی در انتخاب روشهای شایسته و ابزارهای مناسب دارد و بهمین دلیل، کامیابی و ناکامی در هر حرفه‌ای نسبت معناداری با تصور فرد از آن حرفه دارد.^۶ براین اساس، از نظر روش‌شناسی نخستین گام در تاریخ‌نگاری فلسفه، تحلیل و نقد تصور فرد از این اشتغال علمی است. قبل از نگارش تاریخ فلسفه باید پرسیم: از تاریخ‌نگاری فلسفه چه تصویری داریم؟ آیا این تصور تحویلی‌نگرانه است یا نه؟

آیا، تاریخ‌نگاری فلسفه بمنزله فعالیت علمی با جهت‌گیری آموزشی و ترویجی است و هدف از آن، ترویج اندیشه‌های فلسفی با استفاده از ابزارهای تاریخی است؟

*** تاریخ‌نگاری فلسفه، تلاش مستمری است که تعطیل‌پذیر نیست. در هر دوره‌ای، با وجود تاریخ‌نگاریهای متعدد در دوره‌های پیشین، همچنان می‌توان به تحلیل تاریخی نو در فلسفه دست یافت و تاریخ فلسفه‌ای جدید نگاشت.**

آیا نگارش تاریخ فلسفه، ماهیت اطلاع‌رسانی و ارائه دایرة‌المعارفی از اندیشه‌های فلسفه در تاریخ پرفراز و نشیب آن است؟ اگر نه، دایرة‌المعارف فلسفی با تاریخ فلسفه چه تمایز ساختاری و روش‌شناختی دارد؟

آیا تاریخ‌نگاری فلسفه، مطالعات نظاممند با جهت‌گیری پژوهشی بمعنای خاص است که مقوم آن لزوماً نوآوری و تولید علم در مقیاس با تاریخ همان‌گستره (فلسفه) است؟ آیا تاریخ فلسفه تلاش پژوهشی در مقام فهم تطوّر تاریخ آراء فیلسوفان و یا اندیشه‌های فلسفی است؟

آیا دغدغه مورخ فلسفه همسان با دغدغه فیلسوف

است؟ آیا مورخ فلسفه خود فیلسوفی است که در حل مسایل فلسفی از رهیافت تاریخی و پرتوافکنی مطالعات تاریخی بهره می‌برد؟ دراینصورت، تاریخ فلسفه مانند فلسفه معطوف به مسایل درجه اول (First Order Study) است. ممکن است، تلقی مورخ فلسفه گونه دیگر باشد، یعنی وی خود را صاحب شأنی متفاوت از شأن فیلسوف بداند. در این تلقی مورخ فلسفه، معرفت‌شناسی است که نه با مسایل فلسفی بلکه با مسایل فلسفه‌شناسی روبروست. گویی، او کانت است و نه افلوپین، اما کانتی که با روی آورد تاریخی به فلسفه‌شناسی می‌پردازد. بنابراین وی به مطالعه درجه دوم (Second Order Study) می‌پردازد.

مورخ فلسفه برحسب اینکه کدامیک از تلقی‌های یادشده از هویت معرفتی تاریخ‌نگاری فلسفه را اخذ کند، روش‌شناسی معینی پیش‌روی وی خواهد بود. بنابراین، از نظر روش‌شناسی، او باید تلقی خود از هویت معرفتی تاریخ فلسفه را تصویر کند.

۲. ابهام در چیستی فلسفه

تاریخ فلسفه، مطالعه تاریخی معطوف به فلسفه است، اما مراد از فلسفه چیست؟ با توجه به تنوع مصادیقی که واژه فلسفه بر آنها اطلاق می‌شود، پاسخ به این سؤال عاری از صعوبت نیست اما آیا می‌توان بدلیل صعوبت مسئله از سازوکار حذف مسئله بجای حل آن استفاده کرد؟ گستره فلسفه، برحسب اطلاق این واژه، دامنه فراخی دارد و آن از نظامهای متقن متافیزیکی چون فلسفه افلاطونی، ارسطویی ... و هگلی تا جریانهای فلسفی را که در واقع روش‌شناسی و منطق علومند، فرا می‌گیرد و از آنها نیز فراتر رفته و بر آنچه امروزه فلسفه برای کودکان خوانده می‌شود، نیز صدق می‌کند. با توجه به این دامنه فراخ فلسفه می‌توان پرسید:

تاریخ فلسفه، مطالعه تاریخی چه امری است؟ آیا مراد از فلسفه در اینجا نظامهای معرفتی فلسفی‌اند؟ یعنی فلسفه بمنزله دانشی از دانشهای بشری با ارکان و اجزاء معین و شامل نظامهای گوناگون مراد است؟ آیا مراد از آن

۶. فرامرز فرامانکی، احد، اصول و فنون پژوهش در دین‌پژوهی، ص ۲۹ - ۳۱.

۵. تحویلی‌نگری

تحویلی‌نگری را بردگی نوین تفکر خوانده‌اند. ندیدن ابعاد مختلف یک پدیده و ارجاع هویت کثیر الاصلاح یک امر به ضلعی از آن، تحویلی‌نگری است که بعنوان بیماری شناخت در اوایل سده بیستم شناخته شد. تحویل‌نگری در همه علوم امکان بروز و آسیب‌آفرینی دارد. در تاریخ فلسفه، هم در مقام توصیف و هم در مقام تبیین باید به این آسیب توجه و به پیشگیری و درمان آن مبادرت ورزید.

*** تاریخ‌نگاریهای موجود
فلسفه، بعلت سوسی‌گیریهای
آگاهانه و یا بسبب جهلها و
رخنه‌های ناآگاهانه، آکنده از
خلط و تحریفند و یا حداقل بر
هویت معرفتی برخی اقوام و
ملل پرده ابهام افکنده‌اند.**

یکی از مصادیق تحویلی‌نگری، حصر توجه به مقام توصیف و غفلت از تبیین است. توصیف تاریخی سهلتر از تبیین تاریخی است. با تکیه بر ابزارهای تاریخی و روی آورد مستقیم و برخوردار از متون و منابع اصیل سهولت می‌توان به توصیف تولد و تطور اندیشه‌های فلسفی نایل آمد، اما در مقام تبیین و پاسخگویی روشمند بعلت ظهور و تطور چنین سهولتی وجود ندارد. جستار طاقت‌فرسا در زمینه‌های روانشناختی، جامعه‌شناختی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی لازم است تا تولد یک اندیشه فلسفی را بتوان قابل فهم ساخت. بعنوان مثال، با تأمل در مکاتبات، آثار و منابع مربوط به روانشناسی فرویدی و یونگی می‌توان چگونگی جدایی یونگ از فروید را توصیف کرد اما بیان علت این جدایی محتاج فرضیه و ادله‌ای است که دستیابی به آنها، مطالعاتی بیش

خردورزی و تعقل روشمند منطقی در عرصه‌های مختلف حیات است؟ آیا فلسفه بمنزله تجربه فلسفی مقصود است که جنبه شخصی دارد و در سطحی ژرفتر از تجارب عرفی و علمی (تجربی) از هستی قرار می‌گیرد؟ آیا فلسفه همان است که بمثابه تفکر انتقادی با شش مؤلفه عمده (محتوای آزاد، عقلانیت، خردمندی، عملیاتی، کلیت و ساختار انتقادی) تعریف می‌شود؟^۷

۳. عدم تعیین دامنه تحقیق

تأمل در نکته دوم، رخنه دیگری را بمیان می‌آورد: ارتباط فلسفه با دانشهایی چون کلام، عرفان، منطق و... دامنه تحقیق در تاریخ‌نگاری فلسفه باید تعیین یابد اما این امر عاری از صعوبت نیست. دانشهایی چون اخلاق و فلسفه اخلاق، کلام و الهیات، عرفان نظری، فلسفه علوم، فلسفه هنر، فلسفه دین، منطق در این دامنه چه جایگاهی دارند؟ پاسخ مبتنی بر فراگیر بودن دامنه تحقیق نسبت به همه گستره‌های یادشده، تاریخ‌نگاری فلسفه را به تاریخ‌نگاری تجارب معرفتی بشر مبدل می‌سازد و پاسخ مبتنی بر حصر دامنه تاریخ فلسفه به متافیزیک، فهم تطور تاریخی دیدگاههای فلسفی را بلحاظ روش‌شناسی ناممکن می‌نماید. جستجو از ماجرای فکر فلسفی، محقق را به بسیاری از گستره‌های معرفتی می‌کشاند. تعیین حد یقف در این جستجو محتاج ملاک دقیق و عینی است.

۴. مسئله محوری یا شخص محوری و یا مکتب محوری

خیمه تاریخ فلسفه بر کدام ستون استوار است؛ مسئله، فیلسوف یا مکاتب فلسفی؟ آیا در تاریخ‌نگاری فلسفه باید به بررسی ظهور و تطور هر یک از مسایل فلسفی همت گماشت و تاریخ فلسفه را بصورت تاریخ مسایل فلسفی نگاشت یا آنکه باید به بررسی فیلسوفان برجسته تاریخی و تحلیل آراء و دیدگاههای فلسفی آنان پرداخت: از فیلسوفان پیش سقراطی، سقراط، افلاطون، ارسطو، افلوپتین، فارابی، ابن‌سینا، سهروردی، کانت، هگل، ملاصدرا و... سخن گفت.

آیا می‌توان فراتر از مسئله محوری و شخص محوری، تاریخ‌نگاری فلسفه را برحسب مشربها و مکاتب مهم فلسفی در جهان تدوین کرد؟ آیا می‌توان راهی برای تلفیق هر سه روش اخذ کرد؟

7. Finocchiaro, Maurice, A., "Philosophy as critical thinking", Thinking Children and Education.

از روانشناسی لازم دارد.^۸

محققانی که در تاریخ فلسفه به تبیین تطور تاریخی نیز می‌پردازند، در معرض تحویلی‌نگری قرار دارند، زیرا پدیده‌های تاریخی بدلیل چند عاملی بودن، استعداد تبیینهای مختلف دارند و علاقه‌افر محقق به یک تبیین و حصر توجه وی به آن، سبب تحویلی‌نگری در تبیین آن حادثه می‌گردد.

۶. الگوی پژوهشی شایسته

مهمترین الزام در تاریخ‌نگاری فلسفه برگرفتن الگوی پژوهشی مناسب است تا بوسیله آن بتوان ابزارها و شیوه‌های شایسته تحقیق تاریخی را در حوزه فلسفه بکار بست. این الگوی پژوهشی چیست؟ آیا صرفاً بکمک روشهای تحلیلی، مانند تحلیل محتوایی و تحلیل مفهومی و تحلیل ساختاری می‌توان به فهم تاریخی در فلسفه نائل آمد؟ آیا اخذ روی‌آورد تطبیقی رهگشاست؟ پاسخ به این سؤاها در گرو شناخت ماهیت مسایل مورد مطالعه در تاریخ فلسفه است. مسایل این حوزه از مطالعات، بویژه مسایل مربوط به تبیینهای تاریخی مسایل چندتباری‌اند و ریشه در گستره‌ها و دانشهای مختلفی دوانده‌اند و لذا آنها را تنها با الگوی مطالعات میان‌رشته‌ای می‌توان تحلیل کرد. اما مراد از مطالعات میان‌رشته‌ای اخذ روی‌آورد چندرشته‌ای نیست زیرا اخذ چنین رهیافتی به التقاط و حیرت می‌انجامد تمایز مطالعه میان‌رشته‌ای از روی‌آورد چندرشته‌ای به الگوی پژوهشی است.

محقق با دسترسی به الگوهای مناسب در رهیافت میان‌رشته‌ای هم تحویلی‌نگری را پیشگیری و درمان می‌کند و هم معضل «سوی‌گیری یا عینیت‌گرایی» را حل می‌نماید. این معضل در مطالعات تاریخی که بیش از سه قرن مورد چالش دانشمندان است، از طریق اخذ الگوهای میان‌رشته‌ای پاسخ خود را می‌یابد.^۹

نتیجه

عزم بر تدوین «تاریخ فلسفه» جدید بر الزامهای منطقی متعددی استوار است، توجه به آنها بویژه در حوزه فلسفه اسلامی ضرورت اهتمام به تاریخ‌نگاری فلسفه را نشان می‌دهد. نیل به این هدف بزرگ با رخنه‌های

روش‌شناختی متعددی روبروست، توجه به این رخنه‌ها صعوبت دستیابی به تاریخ فلسفه اسلامی را نشان می‌دهد اما اخذ الگوهای پژوهشی میان‌رشته‌ای و عزم گروهی می‌تواند این رخنه‌ها را برطرف سازد.

منابع

- امام خمینی، *مناهج الوصول إلى علم الاصول*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳ ش.
- ایزدی، جنان و احد فرامرز قراملکی، «تأمل روش‌شناختی در جدایی یونگ از فروید»، *اندیشه نوین دینی*، شماره ۱، ۱۳۸۴.
- سبحانی، جعفر، *تهذیب الاصول*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
- فرامرز قراملکی، احد، *روش‌شناسی مطالعات دینی*، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، ۱۳۸۰.
- فرامرز قراملکی، احد، *اصول و فنون پژوهش در دین‌پژوهی*، قم، مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴.
- فرامرز قراملکی، احد و علی مظفر قراملکی، «الگوی علم‌شناسی اصولیان»، *مقالات و بررسیها*، شماره (۳) ۷۵، ۱۳۸۴.
- واتسون پل و نیما قربانی، «مبانی روش‌شناختی الگوی محیط ایدئولوژیک در دین‌پژوهی تجربی»، *مقالات و بررسیها*، شماره (۲) ۷۴، ۱۳۸۳.

Finocchiaro, Maurice, A., "Philosophy as criticalthinking", *Thinking Children and Education*, (ed.) Matthew Lipman, Kandall/ Hunt Publishing Company 1993.

* * *

۸. ایزدی، جنان و فرامرز قراملکی، احد؛ «تحلیل روش‌شناختی جدایی یونگ از فروید»، *اندیشه نوین دینی*، شماره ۱، ۱۳۸۴، ص ۱۱۷.
۹. تفصیل سخن در خصوص مبانی الگوی پژوهشی میان‌رشته‌ای را مراجعه کنید به: واتسون پل و نیما قربانی، «مبانی روش‌شناسی الگوی محیط ایدئولوژیک در دین‌پژوهی تجربی»، *مقالات و بررسیها*، شماره (۲) ۷۴، ۱۳۸۳، ص ۹-۳۶.